



معارف اسلامی فصلنامه الهیات

- بررسی فقهی تفسیری نماز مسافر در آیه ۱۰۱ سوره نساء
حضرت آیت الله زین العابدین قربانی

- رابطه تفسیر مضیق و اصل برائت جزایی در فقه و حقوق جزا
دکتر محمد حسن حائری، دکتر عبدالرضا جوان جعفری، فاطمه رضایی

- بررسی آثار تدلیس در ازدواج از منظر فقه شیعه و حقوق ایران
دکتر عباسعلی سلطانی، طیبه قانع علاف محمدی

- بررسی فقهی شبیه سازی از جهت حکم اولی
دکتر محمد علی قربانی

- بررسی مبانی بطلان معاملات غری در فقه شیعه
بهنام قنبرپور

- بررسی صحت و فساد از منظر آخوند خراسانی و میرزای نایینی
سید علی جبار گلباغی ماسوله

- اقرار در زنا
دکتر حسن شاه ملک پور

- نظریه‌ای بر امکان برابری حکم قصاص زن و مرد
دکتر سید علی میر ابراهیمی



بررسی آثار تدلیس در ازدواج از منظر فقه شیعه و حقوق ایران

□ دکتر عباسعلی سلطانی*

□ طیبه قانع علاف محمدی**

چکیده

ازدواج یکی از ارزش های مقدس محسوب می گردد. کتمان واقعیت می تواند برای مخفی کنندگان آن مسئولیت قانونی را به وجود آورد. مسأله تدلیس در ازدواج یکی از این موضوعات است. واقع شدن ازدواج با توسل به تدلیس، از دو جهت قابل بررسی است؛ یکی این که چه حقی ممکن است با لحاظ قانونی برای طرف مقابل تدلیس ایجاد گردد و دیگری این که آیا تدلیس متضمن مسئولیت کیفری برای تدلیس کننده می باشد تا به تبع آن بتوان تعقیب و محازات فرد را تقاضا نمود؟

بنابراین، با پیچیدگی روز افزون روابط اجتماعی و پیدایش تکنولوژی و ابراز جدید و به کارگیری آن که در انتخاب همسر، بررسی پدیده ی تدلیس در ازدواج از منظر فقهی و حقوقی متکی به روش توصیفی تحلیل، در گستره ی متون و منابع فقهی و حقوقی، امری لازم می نماید.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد. soltani@um.ac.ir

** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی

نتايج حاصل از بررسي نشان مي دهد که ، فرد فريب خورده مي تواند در اقدامي حقيقي، فسخ ازدواج را اعمال نمايد و همچنين مي تواند از طريق شکايت کيفري، مجازات مرتکب تدليس را خواستار گردد.

واژگان کلیدی: تدليس ، تخلف شرط ، فسخ نکاح، تدليس در ازدواج

مقدمه

هر چند موضوع فريب در ازدواج از مسائل مستحدثه نيست و مسبوق به سابقه مي باشد، ولي آن چه که در حال حاضر اهميت مضاعفي به آن مي بخشد و لزوم توجه به آن را محسوس مي نمايد ابعاد وسيع تر اين معضل اجتماعي نسبت به گذشته است. به نحوي که امروزه عده زيادي از زنان و مردان ، با فريب يک ديگر ، به ازدواج اقدام مي نمايند و همين امر موجبات تزلزل و يا انحلال کانون هاي خانوادگي را فراهم مي آورد . آمارهاي موجود در دادسراها و مجتمع هاي قضايي خانواده نيز مابين همين حقيقت تلخ است که اخيراً تعداد پرونده هاي مربوط به فريب زنان و مردان در امر ازدواج رو به افزايش است .

در کتب فقهي معمولاً فقهاء تدليس و تخلف از شرط صفت را با هم در آميخته اند و تدليس را يکي از موجبات خيار مي دانند . در قانون مدني ايران ، بحث تدليس و تخلف از شرط صفت، با عنوان : خيار فسخ در صورت عدم وصف مشروط ، مطرح شده است.

روشن است که فقدان هر شرط صفتي ، تدليس نيست . فقدان شرط صفت ، زماني تدليس به حساب مي آيد که قصد فريب لحاظ شده باشد. بنابر اين بين تدليس و فقدان شرط صفت تفاوت هايي وجود دارد از جمله :

۱- در صورتي که فرد، داراي صفت کمالی است و متقاضی ازدواج بپندارد که او فاقد آن وصف کمال است و عقد بر اوصاف نازل تری واقع شود. پس از ازدواج و

روشن شدن واقعیت، نمی توان او را متهم به تدلیس کرد هر چند طرف مذکور، فاقد صفتی است که پنداشته می شد؛ لذا حق فسخ به واسطه تدلیس وجود ندارد ولی به واسطه تخلف از شرط وجود دارد.

۲- گاهی فرد دارای نقصی است که خودش نیز نسبت به آن جاهل می باشد. مانند بیمار مبتلا به ایدز که ویروس ایدز در بدن او نهفته است. در این حالت پس از ازدواج و آشکار شدن واقعیت، حق فسخ به واسطه تدلیس وجود ندارد؛ زیرا که تدلیس واقع نشده است، اما همسر، فاقد وضعیت مقصود - یعنی سلامتی - می باشد، لذا به طرف مقابل به جهت عدم سلامتی همسرش، حق فسخ داده می شود. اما اگر فرد، دارای نقص است و نسبت به عیب سکوت کند، برخی آن را مصداق تدلیس محسوب می دارند و برخی مصداق تدلیس نمی دانند و متناسب با نوع قضاوت خویش، به فسخ یا عدم آن حکم می دهند (کاتوزیان، حقوق خانواده ۱/۲۹۶).

دیدگاه های فقهاء در خصوص فسخ نکاح

در صورت تدلیس در نکاح، فقهاء درباره ی امکان و یا عدم امکان فسخ نکاح، دیدگاه های زیر را ارائه داده اند :

دیدگاه اول : فسخ نکاح به طور مطلق

برخی از فقهاء همچون شیخ توسی، صاحب جواهر، علامه حلی و شهید ثانی، در صورت تدلیس در نکاح، به حق فسخ به طور مطلق قائل اند و برای این سخن خود، به قاعده ی غرور استناد می جویند (شیخ توسی، النهایه / ۱۸۹، نجفی، جواهر ۳۷۴/۲۲، علامه حلی، قواعد الاحکام ۶۹/۲، شهید ثانی، مسالک الافهام ۱/۱۴۱) و لذا کسی را که مورد تدلیس واقع می شود، واجد این حق می دانند که برای گرفتن مهر،

به کسی رجوع کند که تدلیس کرده است؛ حال آن شخص، ولی شرعی باشد یا ولی عرفی (خمینی، تحریر الوسیله ۲/۲۹۵).

دیدگاه دوم: فسخ نکاح در صورت تخلف از شرط صفت

برخی از فقیهان، تدلیس را در صورتی موجب فسخ می دانند که صفت خاص شرط شده باشد و سپس از آن تخلف گردد. این قول را می توان از دو جهت بررسی کرد: تدلیس از جانب زن و تدلیس از جانب مرد.

الف) تدلیس از جانب زن

چنان چه زنی، صفت کمالی را به خود نسبت دهد و یا نقص خود را پنهان کند تا زمانی که مرد، عدم نقص را شرط نکرده باشد، حق فسخ وجود ندارد (مغنیه، احوال شخصیه ۲۷۳/۲) و در صورتی که زن، صفت کمالی را ادعا کند که در او نیست و صفت کمال، شرط ضمن عقد ذکر شده باشد، در صورت تخلف، برای مرد، خیار تخلف از شرط وجود دارد؛ مثل این که مرد، ازدواج خود را با زن، به باکره بودن او مشروط کند.

سیاری از فقهای امامیه، در این خصوص به حق فسخ قائل شده اند (ابن ادریس، سرائر ۲/۶۱۳، محقق حلی، شرایع ۲/۵۴۴، کرکی، جامع المقاصد ۱۳/۲۸۸، نجفی، جواهر ۲۲/۳۶۶، شهید ثانی، مسالک ۸/۱۴۰، بحرانی، الحدائق الناضرة ۱۸/۳۹۵، طباطبائی، ریاض المسائل ۲/۳۹۷).

اگر صفت کمال به صورت شرط ذکر نشود و به صورت وصف ذکر گردد؛ مانند این که پدر بگوید دختر باکره یا دختر سالم از هر عیب را به تزویج دادم، در این حالت نیز اکثر فقهاء به فسخ، قائل هستند. بنابراین، هر گاه معلوم شود دختر،

صفت مذکور در عقد را ندارد، زوج، حق فسخ را خواهد داشت. را خواهد داشت (مغنیه، احوال شخصیه ۶۷/۶۷). امام خمینی (ره) می فرمایند: اگر عدم یا وجود صفت خاصی به صورت شرط در عقد ذکر شده باشد، موجب خیار فسخ می گردد، هر چند وصف، به عبارت شرط، ذکر نشود؛ مانند آن که گفته شود این دختر باکره را به عقد تو در آوردم (خمینی، تحریر الوسیله ۲/۲۹۶).

اگر صفت کمال به صورت وصف ذکر نشود، اما عقد بر اساس آن انشاء گردد؛ یعنی صفت کمال - مانند بکارت - نه به صورت شرط و نه صفت در عقد ذکر نشود، بلکه قبل از عقد و در صحبت های مقدماتی بر آن توافق شود. فقهاء در ثبوت حق فسخ اختلاف نظر دارند.

شیخ توسی و برخی دیگر از فقیهان امامیه به فسخ قائل می باشند (شیخ توسی، المبسوط ۲/۴۸۵، کرکی، جامع المقاصد ۱۳/۲۹۲، محقق حلی، شرایع ۲/۵۴۲، شهید ثانی، مسالک ۸/۱۴۱، علامه حلی، قواعد الاحکام ۲/۷۰) این گروه از فقیهان معتقدند تا زمانی که وصف در خود عقد ذکر نشود، اثری بر تبانی مترتب نخواهد شد و تبانی، بر تاثیر آن وصف در عقد، هیچ دلالتی ندارد.

محقق بحرانی، نظر دیگری را قائل هستند و آن این که اگر در متن عقد شرط نشود و خلاف آن ثابت شود، برای مرد حق فسخ وجود دارد به دلیل تدلیس (بحرانی، الحدائق الناظره ۱۸/۳۹۵).

ب) تدلیس از جانب مرد

چنان چه مردی، صفت کمالی را به خود نسبت دهد، اگر صفت کمال شرط گردد و یا در متن عقد توصیف شود و یا عقد را متبانیاً بر آن واقع سازند و خلاف آن ثابت شود، برای زن حق فسخ وجود دارد (ابن حمزه، الوسیله ۲/۳۲۱۲، نجفی، جواهر ۲۲/۳۸۵، روحانی، فقه الصادق ۲۲/۱۰۵).

علامه حلی قائل است که اگر وصف شرط شده باشد، نکاح فسخ می شود؛ زیرا با شرط، مخالفت شده است (علامه حلی، قواعد الاحکام ۷۳/۲) چنان که پیش از او مرحوم ابن ادریس حلی نیز خلاف قول به فسخ را قائل بود (ابن ادریس، سرائر ۶۱۱/۲). به نظر می رسد با توجه به شرائطی که برای فسخ نکاح ایجاد می شود، این حق فسخ به جهت تخلف از شرط صفت می باشد نه تدلیس؛ و در این جا چون فقط تخلف از شرط صورت گرفته است، حق فسخ وجود دارد؛ اما چنان چه ذکر شد، فقهای امامیه، حق فسخ را در تدلیس، به تخلف از شرط صفت ملحق می نمایند و هر دو را یک عنوان فرض می کنند.

آثار فقهی و حقوقی فسخ نکاح به جهت تدلیس

هر فعلی که صورت می گیرد، دارای احکام و آثاری می باشد. تدلیس و فریب نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ لذا این بخش به بیان اثر تدلیس بر برخی از مباحث مترتب بر نکاح، همچون مهریه، نفقه و ... از دیدگاه فقهاء و حقوق دانان می پردازد.

مهریه

الف) حکم مهریه از دیدگاه فقیهان

چنان چه زوج قبل از دخول، عقد نکاح را فسخ کند، مهری به زن تعلق نمی گیرد؛ اما چنان چه فسخ عقد به دنبال دخول باشد، برای زن، مهر المسمی ثابت می شود و مرد حق دارد به تدلیس کننده رجوع کند و هر آن چه را پرداخته است، از او بگیرد (شیخ توسی، النهایه / ۴۸۶، نجفی، جواهر ۳۷۶/۲۲).

شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید: اگر فسخ، پیش از دخول باشد، مهری برای زوجه نیست و اگر فسخ بعد از دخول باشد، مهر المسمی ثابت می شود؛ زیرا

مهر، مستقر شده است و زوج به مدلس رجوع می کند؛ اگر تدلیس کننده ای باشد والا رجوعی به مدلس نیست. ایشان در خصوص تدلیس کننده، بیان کرده است که:

۱- اگر تدلیس کننده ای وجود داشته باشد، شوهر خسارت را از او می گیرد؛

۲- اگر تدلیس کننده ای وجود ندارد، از کسی آن را نمی گیرد؛

۳- اگر خود زن تدلیس کرده باشد، شوهر، مهر را از او می گیرد؛ اگر

مهریه ای پرداخت شده باشد؛

۴- اگر چند نفر عهده دار تدلیس باشند، مهر المسمی به طور مساوی بین آنها

تقسیم می شود؛ خواه همگی مرد باشند یا همگی زن باشند یا برخی مرد و برخی زن

(شهید ثانی، الروضة البهیة ۶۳۳/۴).

اگر نکاحی به واسطه تخلف از شرط و یا وصف و یا به واسطه تدلیس، فسخ

شود، آیا از مهریه کم می شود یا خیر؟ و در صورتی که از مهریه کم شود، چه مقدار

کم می شود؟ آن چه مضمون روایت محمد بن جزک است، این است که از مهر زن

کسر می شود (حر عاملی، وسائل الشیعه ۶۰۵/۱۲ ح ۲) اما اطلاق کلام امام (ع) و

عدم بیان مقداری که باید از مهر کاسته شود، فقهاء را دچار اختلاف کرده است.

بنابراین، در مورد مهر و یا عدم مهر، در صورت عدم فسخ، دو نظریه وجود دارد:

الف) برخی از فقیهان قائل شده اند که از مهر نقص نمی شود. مستند ایشان

این است که اولاً، جایز است از مهر کم شود؛ اما واجب نیست و ثانیاً، اصل، بقاء

عقد است (حلی، الکافی / ۲۹۶، ابن براج، المهدب ۲/۲۱۳).

ب) مشهور و اکثر فقهاء، بر این سخن هستند که از مهر نقص می شود. مستند

مشهور، روایت محمد بن جزک است.

پنج قول در خصوص مقدار نقص از مهریه وجود دارد:

۱- $\frac{1}{6}$ نقص می شود که به قطب الدین راوندی منسوب است و به نظر، قول

غریبی می باشد (کرکی، جامع المقاصد ۳۰۴/۱۳)؛

۲- في الجملة نقص مي شود (توسی ، النهايه / ۴۸۶)؛

۳- قول مشهور اين است که تفاوت مهر المثل بين باکره و تيب پرداخت مي شود (ابن ادریس ، السرائر ۲/ ۶۱۵ ، کرکی ، جامع المقاصد ۱۳/ ۴۰۴ ، علامه حلی ، قواعد الاحکام ۲/ ۷۲ ، محقق حلی ، شرايح ۲/ ۵۴۴ ، روحانی ، فقه الصادق ۲۲/ ۱۰۴ ، خمینی ، تحرير الوسيله ۲/ ۲۹۶)؛

۴- به نظر حاکم رجوع مي شود (شهيد ثاني ، مسالك ۸/ ۱۵۱ ، انصاری ، النکاح / ۴۵۹). اين قول از نظر شهيد ثاني بهترين اقوال مي باشد و دليل ايشان اين است که نقص مهریه در روايت ذکر شده ، به جهت لغوی است ، اما به لحاظ شرعی ، مشخص نشده است؛ پس بايد به نظر حاکم رجوع کرد . شيخ انصاری نیز بيان می کند در صورتی که روايت نداشتيم ، نظريه عدم نقص ، بهتر بود ؛ زیرا نقص خلاف اصل است . اما نظر شخصی ايشان ، رجوع به نظر حاکم می باشد (همان) ؛

۵- $\frac{1}{4}$ نقص می شود ؛ اين نظر صاحب جواهر است (نجفی ، جواهر / ۳۷۸/۲۲).

از بين اقوال مذکور ، به نظر می رسد ، قول سوم ، يعنی تفاوت بين باکره و تيب - که به مشهور منسوب است - ارجح باشد . محقق بحرانی ، قول اول و سوم را بهتر می داند ، اما قول اول يعنی نقص فی الجملة را پذيرفته است (بحرانی ، الحدائق الناظره ۱۸/ ۴۱۲).

با توجه به مطالب ذکر شده ی در خصوص شرط صفت و تخلف از آن به نظر می رسد ادله ی قائلین به عدم فسخ در خصوص شرط صفت و فقدان آن صفت ، کفایت نمی کند ؛ زیرا :

اولاً ؛ اين توجيهات در صورتی است که اين وصف ، مورد شرط قرار نگرفته باشد و يا اين که زوج با وجود فسخ ، به فسخ اقدام نکند ؛

ثانیاً؛ بر فرض که اوصافی مثل ثیب بودن (باکره نبودن)، عیب نمی باشد، اما در این جا، به صورت صفت کمال، مورد شرط قرار گرفته است؛ بنابراین، در صورت تخلف و تدلیس، موجب فسخ خواهد شد؛

رابعاً؛ در خصوص روایت نیز، احتمالات گوناگونی متصور است از جمله این که سؤال از این می باشد که آیا زوج مستحق کل مهریه است یا برخی از آن؛ به علاوه روایات بسیاری، حاکی از این است که در صورت فقدان وصف و شرط، برای مشروط له، حق فسخ ایجاد می شود (حر عاملی، وسائل الشیعه ۱۲/ب ۱۱ و ۱۲).

ب) حکم مهریه از دیدگاه حقوق دانان

وضعیت مهریه در دو صورت فسخ قبل از نزدیکی و پس از نزدیکی متفاوت است؛

۱) فسخ نکاح قبل از نزدیکی

در صورتی که نکاح قبل از نزدیکی فسخ شود، مرد، تکلیفی در دادن مهریه ندارد و زن مستحق هیچ مهری نیست؛ خواه فسخ به اداره ی مرد انجام شده باشد یا به تصمیم زن (کاتوزیان، حقوق خانواده ۱ / ۲۹۵، امامی، حقوق مدنی ۴/۴۱۳-۴۱۲، اسعدی، خانواده و حقوق آن / ۲۴۰، صفایی و امامی، حقوق خانواده ۱/۲۰۰) حتی در صورتی که مهری نیز تعیین نشده باشد و قبل از نزدیکی، نکاح فسخ شود، زن مستحق هیچ مهری نیست؛ زیرا بنا بر مفروض، ضمن عقد، مهری معین شده و نه پس از آن؛ و استحقاق مهرالمثل نیز منوط به نزدیکی و مضاجعه است که انجام نگرفته است. مهرالمتعه نیز که امری استثنایی و مخصوص مورد طلاق است، به مورد فسخ قابل تعمیم نیست. علاوه بر این قول، اجماع فقهای امامیه است که از ماده ی ۱۱۰۱ قانون مدنی هم می توان آن را اثبات کرد (اسعدی، خانواده و حقوق آن / ۲۴۰، صفایی و امامی، حقوق خانواده ۱/۲۰۰).

۲) فسخ نکاح پس از نزدیکی

در موردی که فسخ نکاح پس از نزدیکی انجام گیرد، قانون مدنی ایران در این خصوص حکم خاصی ندارد. به جهت روشن شدن موضوع، مسأله را در دو فرض جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱- اگر مهر در نکاح معین نشده باشد، بی‌گمان، زن، حق دریافت مهرالمثل را خواهد داشت؛ چنان چه مهر در عقد ذکر نشود و یا عدم مهر شرط شود و قبل از تعیین مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل است و اگر قبل از تأدیه مهر، نکاح منحل گردد، لطمه‌ای به حق زن وارد نخواهد شد و او می‌تواند حتی بعد از انحلال نکاح، حق خود را مطالبه کند(همان).

۲- در صورتی که مهر در عقد، معین شده باشد، نظرات متفاوت است؛ برخی زن را مستحق مهر می‌شمارند؛ برخی نیز گفته‌اند اگر موجب فسخ، قبل از نزدیکی، موجود باشد، زن، حق گرفتن آن را ندارد و فقط می‌تواند مهر المثل را بخواهد؛ زیرا فسخ نکاح از هنگامی که سبب، ایجاد شده است، عقد را منحل می‌سازد و چون در آن هنگام به علت واقع نشدن نزدیکی، مهر المسمی بر ذمه مرد مستقر نشده بود، توافقی که در باب تعیین مهر شده، بی‌اثر است و زن می‌تواند به خاطر وقوع زناشویی، از مرد مهر المثل بگیرد (کاتوزیان، حقوق خانواده ۲۹۶۷۱، امامی، حقوق مدنی ۴/۴۱۴).

برخی کمترین مهر المثل را قائل شده‌اند و برخی دیگر گفته‌اند: چون نزدیکی واقع شده است، کمترین چیزی که می‌تواند مهر قرار گیرد، به زن داده می‌شود و بقیه به شوهر بر می‌گردد. این نظر مبتنی بر این استدلال است که وظی محترم نباید بدون مهر باشد و چون نفی در مورد رجوع به مدگس وارد شده، باید آن را نیز رعایت کرد اما از آن جا که این نص، خلاف اصل است باید در اجرای آن به قدر متیقن اکتفا نمود و آن چیزی است که ذکر گردید (صفایی و امامی، حقوق خانواده ۱۹۶۷۱).

برخی از حقوق دانان نیز با توجه به مفهوم مخالف ماده ی ۱۱۰۱ قانون مدنی، اظهار داشته اند زن مستحق دریافت تمام مهر است؛ زیرا برابر ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زن به مجرد عقد، مالک مهر می شود و با وقوع نزدیکی، مالکیت او مستقر می گردد (همان / ۱۹۹).

در صورتی که نکاح، ناشی از تدلیس باشد و زوج مهر را به زن پرداخته باشد، زوج می تواند ما به التفاوت را از باب خسارت، از تدلیس کننده، بگیرد؛ و اگر مهر را نداده باشد، می تواند از پرداخت آن خودداری کند (عرفانی، مهریه در رویه قضایی / ۱۳۶).

نفقه

اصولاً نفقه برای ایام زوجیت است و بعد از انحلال نکاح و از بین رفتن زوجیت، زن مستحق نفقه نیست؛ و با این وجود، در دو مورد استثنایی، قانون مدنی، پس از انحلال نکاح نیز، زن را مستحق نفقه شناخته است؛ یکی، مطلقه رجعیه است که در ایام عده، مستحق نفقه است؛ مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد که در این صورت مستحق نفقه نیست (ب ۱ م ۱۱۰۹ ق م) و دیگری، در عده ی فسخ نکاح یا طلاق بائن است که اگر زن دارای حمل باشد، مستحق نفقه است (ب ۲ م ۱۱۰۹ ق م).

مستنبط از صدر و ذیل ماده ی ۱۱۰۹ قانون مدنی، این است که اصل، عدم نفقه زوجه ای است که مشمول فسخ نکاح می باشد و باید عده ی فسخ، نگاه دارد؛ اما به علت حامل بودن زن، به ماده ی مذکور، استثنایی وارد شده و زن مستحق نفقه می باشد (شریف، نفقه و تمکین در حقوق خانواده / ۵۵، امامی و صفایی، حقوق خانواده / ۱۵۸/۱، امامی، حقوق مدنی / ۵۰۸/۴-۵۰۷).

قول مشهور نیز این است که زوجه ، حق نفقه ندارد ؛ اما عده ای دیگر ، زن حامل را در مدت عده ی فسخ نکاح، مستحق نفقه می دانند ؛ قانون مدنی ایران نیز قول دوم را پذیرفته است.

ارث

زن و شوهر از هم ارث می برند، حال ، چنان چه نکاح به واسطه علتی مانند عیوب و تدلیس زوج یا زوجه فسخ شود و در دوران عده فسخ ، یکی از آن دو وفات نمایند ، رابطه توارث چگونه است؟ آیا زن و شوهر از هم ارث می برند؟ با توجه به این که رابطه زوجیت یکی از موجبات ارث است و این رابطه با فسخ نکاح ، منحل می شود، در خصوص موضوع مورد بحث که تدلیس در نکاح است، به دلیل این که حکم تدلیس زوج یا زوجه ، فسخ نکاح می باشد و نه طلاق، لذا در صورت فسخ نکاح و وفات یکی از زن و شوهر، به دیگری ارثی نمی رسد.

عده فسخ نکاح

قانون مدنی ، هنگام تعیین مدت عده ، فسخ و طلاق را با هم موضوع حکم قرار داده است و مدت عده ی طلاق و عده ی فسخ را یکی دانسته است؛ چه زوجه باردار باشد و چه غیر باردار (م ۱۱۵۱ و ۱۱۵۳ ق.م).

پرسشی که در این جا وجود دارد این است که آیا در زمان عده رجعی ، یکی از زوجین می تواند نکاح را به یکی از علل عیوب و تدلیس فسخ نماید؟

فسخ نکاح در زمان عده می تواند آثار و فوایدی داشته باشد : در صورتی که نکاح از جانب زوجه فسخ گردد ، دیگر امکان رجوع باقی نمی ماند و در صورتی که نکاح از سوی زوج فسخ گردد، تکلیف نفقه ایام عده از عهده ی مرد ساقط می شود و

او می تواند در ایام عده، بدون اجازه ی دادگاه با زن دیگری ازدواج کند و یا خواهر زن سابق خود را به همسری بگیرد (صفایی و امامی، حقوق خانواده ۲۲۰/۱).

برخی از استادان حقوق معتقدند:

مطلقه رجعیه، حقیقتاً زوجه است و آثار زوجیت در ایام عده رجعی باقی می ماند و در حقیقت، طلاق رجعی رابطه نکاح را کاملاً منحل نمی کند بلکه با طلاق و انقضاء عده، رابطه زوجیت قطع می گردد و تا زمانی که زن در عده است، زوجیت با کلیه آثار آن باقی است. زوج می تواند به زن رجوع کند و نفقه زوجه بر عهده ی زوج است و زوج حق ازدواج با خواهر زن و یا زن پنجم را ندارد و در اثر وفات یکی از زوجین، دیگری ارث می برد؛ لذا هر یک از زوجین می توانند در زمان عده طلاق رجعی، از حق خیار فسخ نکاح استفاده کنند و نکاح را فسخ نمایند (امامی، حقوق مدنی ۴/۴۷۲).

در مقابل، برخی دیگر معتقدند: مطلقه رجعیه، در حقوق ایران، در حکم زوجه است نه این که حقیقتاً زوجه باشد و در حقیقت رابطه زوجیت با طلاق منحل می گردد و دیگر، موردی برای فسخ باقی نمی ماند (صفایی و امامی، حقوق خانواده ۲۲۱/۱).

به نظر می رسد قول اول صحیح می باشد؛ به جهت این که وقتی می گوئیم مطلقه رجعیه، در حکم زوجه است و آثار زوجیت در ایام عده باقی است، پس فسخ نکاح نیز می تواند در این زمان رخ دهد.

حال چنان چه پس از طلاق رجعی و انقضای قسمتی از زمان عده طلاق، فسخ نکاح صورت گیرد، وضعیت عده ی طلاق و فسخ چه خواهد شد؟
فقهاء سه احتمال را مطرح ساخته اند:

۱) عده جدیدی لحاظ نمی گردد و همان عده طلاق کافی است؛ زیرا ادله ای که بر لزوم عده در صورت وقوع فسخ دلالت دارند، نسبت به وقوع فسخ نکاح که در ضمن عده ی طلاق اتفاق می افتد دارای انصراف می باشند؛

۲) باید برای فسخ نکاح ، مستقلاً عده نگه داشت ؛ اما در فرض وقوع فسخ پس از انقضای قسمتی از مدت عده طلاق ، عده فسخ با بخش باقی مانده از مدت عده طلاق، تداخل خواهند نمود ؛

۳) باید عده طلاق را تمام کند و پس از آن عده فسخ را نگه دارد ؛ چه این که تعدد اسباب ، مقتضی تعدد مسببات است و تداخل ، خلاف اصل است و در ما نحن فیه، دو سبب (طلاق و فسخ) موجب دو عده مستقل خواهند شد (محقق داماد، حقوق خانواده / ۴۵۴).

خسارات ناشی از تدلیس

اگر فرد ثالثی ، مرد را بدون اطلاع زن ، فریب داده باشد ، در صورتی که چند نفر در فریب دادن مرد دخالت داشته باشند ، از نظر اصول ، همه در برابر او مسئولیت تضامنی دارند ، اما در تقسیم و میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه ی مداخله هر یک ، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد (کاتوزیان، حقوق خانواده / ۲۹۸/۱).

ماده ی ۱۴ قانون مسئولیت مدنی بیان می دارد هر گاه چند نفر مجتمعاً زیان وارد آورند ، متضامناً مسئول جبران خسارت وارده هستند.

این قواعد ، ناظر بر صورتی است که فریب خورده ، نکاح را فسخ و برای جبران خسارت خود ، به تدلیس کننده رجوع کند ؛ اما هر گاه از خیار تدلیس بگذرد و بخواهد زیان ناشی از تفصیر تدلیس کننده را بر طبق قواعد عمومی تسبیت ، از او بگیرد ، بیش از تفاوت بین اجرت امسمی و اجرت المثل ، حق دیگری ندارد؛ زیرا ادامه زناشویی نشان می دهد که اثر وصف مشروط در اراده او به گونه ای نبوده است که نکاح را بی هوده و غیر قابل تحمل سازد. بنابراین ضرری که به او وارد می شود ، همین تفاوت بین این دو مهر است و چون خسارتی را می توان مطالبه کرد

که زیان دید با توجه به وضع خاص خود به واقع متحمل شده است، بیش از این نباید به خسارت حکم داد (همان ۲۲۹/۱).

بُعد کیفری تدلیس در ازدواج

فریب و تدلیس در ازدواج نه تنها می تواند برای زوجین ، حق فسخ ایجاد کند، بلکه با احراز شرایطی ، مسئولیت کیفری و نهایتاً تعقیب و اعمال مجازات وی را در پی خواهد داشت.

عناصر جرم تدلیس در ازدواج

از آن جایی که نوعاً هر جرمی ، نوعاً دارای سه رکن : قانونی ، مادی و معنوی است ، ابتدائاً به بیان این ارکان پرداخته می شود.

الف) عنصر قانونی

قانون گذار اسلامی در ماده ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی ، این جرم را چنین بیان می دارد : چنان که هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی ، از قبیل داشتن تحصیلات عالی ، تمکن مالی ، موقعیت اجتماعی ، شغل و سمت خاص ، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن ها واقع شود، مرتکب ، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

ب) عنصر مادی

عنصر مادی جرم تدلیس در ازدواج ، از چند مورد تشکیل می گردد که ذیلاً به آن ها اشاره می شود.

۱- مرتکب جرم

نظر به ماده ی ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی ، مرتکب جرم ، تنها زوجین می باشند و در خصوص این که عمل شخص ثالث در صورت تبانی با یکی از زوجین، ارتکاب رکن مادی جرم ، محسوب می شود یا نه؟ شبهه وجود دارد. برخی از حقوق دانان معتقدند حکم این ماده منحصرأ شامل زوج و زوجه می شود ، اعم از این که مرتکب جرم ، زوج باشد یا زوجه ، در واقع بر حسب این ماده قانونی ، هر یک از زوجین ، مجرم این جرم می باشند و شخص یا اشخاص دیگر نمی توانند مجرم محسوب شوند (گلدوزیان ، محشای قانون مجازات اسلامی / ۳۶۲). شخص ثالث ممکن است تحت عناوینی همچون معاونت در جرم تعقیب شود ولی شریک در جرم نیست هر چند از نظر قواعد عمومی ، عنوان شریک جرم بر او صدق می کند (شکری ، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی / ۶۷۸).

۲- زمان وقوع جرم

این جرم ، از لحاظ حصول نتیجه ، جرمی مقید است و زمانی تحقق پیدا می کند که نتیجه آن - یعنی ازدواج - واقع شده باشد و چنان چه بر اثر عملیات فریبنده، قبل از ازدواج ، طرف عقد ، فریب نخورده باشد، به دلیل عدم تحقق فریب ، حتی در صورت وقوع عقد هم ، جرم موضوع ماده ی ۶۴۷ محقق نشده است.

۳- طرق ارتکاب جرم

از لحاظ رفتار فیزیکی ، این جرم ، به صورت فعل تحقق پیدا می کند و ترک فعل، نمی تواند عنصر مادی آن را تشکیل دهد. بنابراین سکوت در خصوص دوشیزه بودن یا نبودن ، نمی تواند موجبات مشمولیت کیفری را فراهم نماید. برخی از حقوق دانان معتقد هستند هر چند این سکوت آگاهانه نیز باشد ، با توجه به نص ماده ی ۶۴۷ ، موضوع شمول این حکم قانونی نیست ؛ زیرا عنصر مادی این جرم ،

فریب است که به صورت رفتار فیزیکی مثبت، در عالم خارج تحقق پیدا می کند و ترک فعل نمی تواند عنصر مادی محسوب شود (گلدوزیان محشای قانونی مجازات اسلامی ۳۶۲) اما به نظر می رسد این موضوع صحیح نباشد؛ زیرا درست است که صرف سکوت یکی از زوجین و در اشتباه گذاردن طرف مقابل، با عنایت به اصل تفسیر مضیق از قوانین کیفری، جرم نیست و همچنین ترک فعل نمی تواند عنصر مادی باشد، لیکن احراز این امر با دادگاه است و دادگاه می تواند چنین امری را مسامحتاً ترک فعل بداند؛ زیرا عرفاً، اخلاقاً و شرعاً کسی که دارای عیبی است، واجب است طرف مقابل را مطلع کند و در صورت خودداری از این تکلیف، ترک فعل نموده است؛ لذا می توان گفت عنصر مادی جرم موضوع ماده ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، علاوه بر فعل، ترک فعل نیز می باشد (شکری، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی ۶۷۹).

۴- ارکان جرم

این جرم، از لحاظ کیفیت وقوع، جرمی مرکب است و از سه جزء تشکیل می یابد که فقدان یکی از آن ها، تحقق آن را منتفی می سازد.

جزء اول، توسل به امور واهی و غیر واقعی است؛ موافق نص صریح ماده ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، تحقق این جرم منوط به واهی بودن امور است و هر چیزی که طرف عقد نکاح، واجد آن نباشد، امور واهی است و با توجه به این که کلمه از قبیل موارد مذکور، تمثیلی است و ملاک در این امر نیز عرف می باشد (همان) لذا اگر امر مورد ادعای هر یک از زوجین، واهی نباشد و واقعیت داشته باشد، در این صورت از دایره ی شمول این ماده خارج است.

جزء دوم، فریب خوردن طرف مقابل است؛ با توجه به قید وقوع عقد بر مبنای هر یک از آن ها، لازم است که امور واهی موجب اغفال طرف مقابل گردد.

جزء سوم، قبل از ازدواج بودن تدلیس و فریب است؛ قبل از عقد بودن توسل هر یک از زوجین به امور واهی برای فریب، یکی دیگر از اجزاء می باشد؛ لذا اگر یکی از آن ها بعد از عقد، به گمان خود جهت تداوم زندگی مشترک، با صحنه سازی، به انجام عملیات فریبنده از طریق امر یا اموری موهوم اقدام نماید و طرف مقابل را فریب دهد، این عمل مشمول حکم ماده ی ۶۴۷ نمی باشد؛ زیرا اغفال طرف عقد، الزاماً باید قبل از عقد باشد و در غیر این صورت، موضوع جرم منتفی است. (گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی / ۳۶۳) چنان چه موکل نیز فریب داده شود تا عملیات وکیل را تنفیذ نماید، باز هم تدلیس، قبل از عقد محسوب می شود (زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی / ۴۸۸)

شروع به جرم تدلیس در ازدواج، طبق ماده ی ۴۱ قانون مجازات اسلامی، قابل مجازات نیست؛ بنابراین، صرف تحقق دو جزء بدون تحصیل نتیجه، برای مرتکب، مسئولیت کیفری ندارد.

ج) عنصر معنوی

رکن معنوی جرم تدلیس در ازدواج، از دو جزء تشکیل شده است: ۱- سوء نیت عام که همان کوشش و نیت آگاهانه است که مجرم را به سوی ارتکاب جرم و نقص قانونی وا می دارد؛ ۲- سوء نیت خاص که خواستن نتیجه، یعنی وقوع ازدواج است (زراعت، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی / ۴۸۸).

غیر قابل گذشت بودن جرم تدلیس در ازدواج

در سیستم قضایی ایران، جرایم از حیث قابل گذشت بودن یا غیر قابل گذشت بودن، تقسیم بندی نشده اند در ماده ی ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، به جرایم قابل گذشت، در بخش تعزیرات آن قانون، اشاره شده است. قانون گذار در این ماده، جرایم قابل گذشت را احصا نموده و در صورت گذشت شاکی خصوصی، امکان

تخفیف مجازات مرتکب و یا انصراف از تعقیب وی را در اختیار دادگاه قرار داده است (همان ۲۹۱).

با وجود این که جنبه خصوصی جرم، فریب در ازدواج بر جنبه عمومی آن غالب است ولی چون این جرم در زمره جرایم قابل گذشت در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، قرار نگرفته است، لذا جزء جرایم غیر قابل گذشت است؛ بنابراین حتی اگر شاکی خصوصی نیز از شکایت خود صرف نظر کند، جرم غیر قابل گذشت است؛ بنابراین حتی اگر شاکی خصوصی نیز از شکایت خود صرف نظر کند، دادگاه نمی تواند تعقیب مرتکب جرم را متوقف ساخته و یا مجازات وی را اجراء نماید. اما دادگاه می تواند به موجب ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا آن را به نوع دیگری از مجازات، آزادی مشروط و عفو مرتکبین این جرم در صورت احراز شرایط مقرر قانونی، معطوف دارد (همان).

جرم تدلیس در ازدواج، به موجب ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس را از ۶ ماه تا ۲ سال دارا می باشد.

نتیجه گیری:

تدلیس در ازدواج یعنی یکی از دو طرف عقد ازدواج با توسل به امور غیر واقعی، دیگری را فریب دهد؛ به این صورت که معایب خود را بپوشاند یا صفت غیر واقعی به خود نسبت دهد؛ لذا هر اظهار خلافی، تدلیس است؛ خواه اخفاء عیب باشد یا اظهار صفت کمالی که وجود ندارد. تدلیس، دو حق را برای طرف مقابل به وجود می آورد فسخ نکاح و طرح شکایت کیفری.

حکم مهریه از دیدگاه فقها، به فسخ و عدم فسخ تقسیم می شود؛ در صورت فسخ، مهریه به زن تعلق نمی گیرد و در صورت عدم فسخ، قول مشهور این است

که تفاوت مهرالمثل باکره و ثیب محاسبه می شود، لکن نظر حقوق دانان مبتنی بر مهریه در صورت نزدیکی و عدم نزدیکی می باشد.

فسخ نکاح، نفقه ای را برای زوجه در پی ندارد مگر در صورت باردار بودن زوجه؛ چنان که در صورت وفات هر یک از زوجین در ایام فسخ، به دیگری ارثی نمی رسد. عده ی فسخ و عده ی طلاق یکسان می باشند و مدکس ضامن خسارات ناشی از تدلیس در ازدواج است.

کتاب شناسی

- ۱- قانون مجازات اسلامی.
- ۲- قانون مدنی.
- ۳- قانون مسئولیت مدنی.
- ۴- ابن ادریس محمد بن منصور، السرائر، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
- ۵- ابن براج عبدالعزیز بن براج طرابلسی، المهدب، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۶- ابن حمزه محمد بن علی، الوسیله، محمد الحسون، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۷- اسعدی سید حسین، خانواده و حقوق آن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۷ هـ.ش.
- ۸- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۹- انصاری، مرتضی، النکاح، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۰- بجرانی، یوسف، الحدائق الناظرة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۱- توسی، محمد بن حسن، المبسوط، محمد باقر بهبودی، مکتبه المرتضویه، قم، ۱۳۵۱ هـ.ش.
- ۱۲- _____، النهایة، انتشارات قدس محمدی، قم، بی تا.
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۴- حلیمی، ابی اصلاح، الکافی، مکتبه امیر المؤمنین (ع) اصفهان، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۵- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، اسماعیلیان، بی تا.
- ۱۶- روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، دارالکتب، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۷- زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۸- شریف علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، نشر بشارت، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۹- شکری رضا، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مهاجر، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۲۰- شهید ثانی زین الدین بن علی، الروضة البهیة، انتشارات داورى، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۲۱- _____، مسالک الانهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۲۲- صفایی، سید حسین و امامی، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۲۳- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.